

کلیات شمیم شمال

محمد آقا قاسم نژاد

کرد آورنده: شاهین قاسم نژاد

انتشارات خدمات فرهنگی کرمان

۱۳۹۰

سرشناسه	: قاسم نژاد، محمد آقا، ۱۳۱۷-۱۳۸۲.
عنوان و نام پدیدآور	: کلیات شمیم شمال / مؤلف محمد آقا قاسم نژاد.
مشخصات نشر	: کرمان، خدمات فرهنگی کرمان، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۱ ص
شابک	: ۰-۷۵-۳۹۶۰-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۴
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ک ۸۵۵۵ الف/۸۱۷۱ PIR
رده بندی دیویی	: ۱/۶۲ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۹۸۴۰۶

انتشارات خدمات فرهنگی کرمان

کرمان: خیابان شریعتی، طبقه فوقانی کتابفروشی فرهنگ

دورنگار: ۰۳۴۱-۲۲۲۴۲۳۱ تلفن: ۰۳۴۱-۲۲۲۴۶۰۸

کلیات شمیم شمال

محمد آقا قاسم نژاد

گردآورنده: شاهین قاسم نژاد

چاپ اول: ۱۳۹۰

چاپخانه: فرهنگ

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۰-۷۵-۳۹۶۰-۹۶۴-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است.

فهرست مطالب

۱- پیشگفتار.....	۹	خون محراب.....	۹۳
۲- مقدمه.....	۱۶	حسرت کربلا.....	۹۴
۳- حکایات شفیق.....	۱۹	سنگ سوادکوه.....	۹۷
۴- اشعار شمیم.....	۷۵	رمانه‌ی بهشتی.....	۹۸
قضای حق.....	۷۶	امیر اسیرشام شوم.....	۱۰۰
توقع.....	۷۷	از حرم‌تا به حرم خون حرم.....	۱۰۱
عیب از کار خودم.....	۷۸	مولود غدل.....	۱۰۲
گنج اسرار.....	۷۹	تکبیر کعبه.....	۱۰۳
الهی العفو.....	۸۰	ضیافت خداوند.....	۱۰۳
لسان نیایش.....	۸۱	عزت شام دلت بام.....	۱۰۴
راز الهی.....	۸۲	بی‌جمال با کمال.....	۱۰۶
تبسم تجسم.....	۸۳	بی‌خبر.....	۱۰۷
سریر سعادت.....	۸۴	توان دروغین.....	۱۰۸
خجول عجول.....	۸۵	در سوگ مادر شهید.....	۱۰۸
فجر بی‌ما.....	۸۶	تهی‌دستی در عرفان.....	۱۰۹
شمیم رفیع.....	۸۶	ذات درباطن بدنه.....	۱۱۲
واپسین.....	۸۷	لسان پر ضجه.....	۱۱۳
روح در روان.....	۸۸	همکیش صحرا.....	۱۱۴
سزاوار ستایش.....	۸۸	امیر رحیل.....	۱۱۵
آمرزش.....	۹۰	عقل به از نقل به.....	۱۱۶
مبارک خبر.....	۹۱	کاشت نشناخت.....	۱۱۷
مولود نور.....	۹۲	چهل چراغ خاموش.....	۱۱۷

۱۴۳.....	گل غمگین.....	۱۱۹.....	فصل آخرین.....
۱۴۳.....	آواز.....	۱۱۹.....	اثر یک قطره.....
۱۴۴.....	دل در حریم کبریايي.....	۱۲۵.....	توانمند مهربان.....
۱۴۶.....	با جوانان یک شبی.....	۱۲۶.....	هنرپروران.....
۱۴۷.....	رمانه بهشتی.....	۱۲۷.....	ارزش وجود.....
۱۴۸.....	حفار گنج در گور گنج.....	۱۲۹.....	دخترم شکيبا.....
۱۴۹.....	به حکم محکوم.....	۱۳۰.....	مصائب.....
۱۵۰.....	شمیم دوستان.....	۱۳۰.....	صفات جهان.....
۱۵۰.....	افتخار دیدار.....	۱۳۱.....	فریب.....
۱۵۱.....	زمین شوزار.....	۱۳۱.....	راه مستور.....
۱۵۲.....	افق بی نور.....	۱۳۲.....	بخشش.....
۱۵۲.....	اذان کعبه.....	۱۳۳.....	بیمار بی پرستار.....
۱۵۶.....	رحیل نوبهار.....	۱۳۳.....	هوشیار.....
۱۵۷.....	زیبایی سوادکوه.....	۱۳۴.....	ناسازگار.....
۱۵۸.....	آفرینش.....	۱۳۵.....	اوصاف آدم.....
۱۵۸.....	گوش شب.....	۱۳۵.....	حسنات خداوند.....
۱۶۰.....	حرف ژرف.....	۱۳۶.....	بازی گوشي.....
۱۶۲.....	صاحب نام.....	۱۳۷.....	تفسیر.....
۱۶۲.....	فراق نی.....	۱۳۷.....	غوغای غزل.....
۱۶۴.....	غرور درخت چنار.....	۱۳۹.....	امید گدایان.....
۱۶۴.....	همزیستی.....	۱۳۹.....	شهره شهر.....
۱۶۶.....	بخت سلطان.....	۱۴۰.....	عطای خالق متاع مخلوق.....
۱۶۷.....	کانون عدالت.....	۱۴۱.....	الطاف بی چون.....
۱۶۸.....	جهان جوان.....	۱۴۲.....	مزار من.....

کاتب لم یزل.....	۱۶۸	شیر در دام شغال.....	۱۹۳
بی نام.....	۱۷۱	صریر قلم.....	۱۹۴
چشم تنگ بین.....	۱۷۲	بی سرو سامان.....	۱۹۵
اندیشه بی خوشه.....	۱۷۳	محشر.....	۱۹۵
پادشاه یک شب و روز.....	۱۷۴	پیکار عقرب و مار.....	۱۹۷
منزل مقصود.....	۱۷۵	خیال فتنه انگیز.....	۱۹۸
معمر بی نمر.....	۱۷۵	شکنجه عارفان.....	۱۹۹
ژرف پدر.....	۱۷۶	چیست و کیست.....	۲۰۱
گفته نایافته.....	۱۷۷	غزل.....	۲۰۲
زمان بی بهار.....	۱۷۷	قیامت.....	۲۰۲
صحرا نور دی.....	۱۷۸	سرای بی سرو سامان.....	۲۰۳
سواد کوه.....	۱۷۹	دام تقدیر.....	۲۰۵
تفکر نسنجیده.....	۱۸۰	کاروان گم شده.....	۲۰۶
شتر در عصر موتور.....	۱۸۱	بالیدن نالیدن.....	۲۰۶
رنج هنرمند.....	۱۸۳	سروش آدمی در مریخ.....	۲۰۷
روزی با قلم.....	۱۸۵	سپهر هرزه گرد.....	۲۰۷
حشر و نشر.....	۱۸۶	کمان دار مرموز.....	۲۰۸
ایامی دشوار.....	۱۸۷	تن به کشتن می دهیم خاک به	
متخامل متخمل.....	۱۸۸	دشمن نمی دهیم.....	۲۰۹
جبر صبر.....	۱۸۹	لبخند تلخ پدر.....	۲۱۰
بهشت بی بهانیست.....	۱۸۹	سلام ای ماه من.....	۲۱۱
قدرتمند ناتوان.....	۱۹۱	رفیق نیمه راه.....	۲۱۲
اسرار بقا.....	۱۹۲	تفکر توانمند.....	۲۱۳
سفر درسفر.....	۱۹۲	کتاب.....	۲۱۴

دانش.....	۲۱۵	بزم عارفان نظم شاعران.....	۲۳۴
رنج زندگی.....	۲۱۵	فردای بی فردا.....	۲۴۴
صبر روزگار.....	۲۱۶	هـ دوبیتی‌ها.....	۲۴۵
همیشه رهرو.....	۲۱۷		
یا ابوالفضل.....	۲۱۷		
خانه انوار.....	۲۱۸		
جهان خواران.....	۲۱۹		
بیدمشک.....	۲۱۹		
بده بستان.....	۲۲۰		
تنگ وقتی.....	۲۲۱		
مرتکب خجول.....	۲۲۱		
شرح حال.....	۲۲۱		
حکم زمان.....	۲۲۲		
به افسوس روز.....	۲۲۳		
رفیق شفیق.....	۲۲۳		
سوز.....	۲۲۴		
یلدا.....	۲۲۴		
شمیم خداوند.....	۲۲۵		
دل خسته.....	۲۲۶		
مأم وطن.....	۲۲۶		
خاک وطن.....	۲۲۷		
شبتاب در تاروپود عنکبوت.....	۲۲۷		
دام گور.....	۲۳۱		
خیال خفاش.....	۲۳۲		

کلیات شیم مثال

راه پیش عاقبت آغوش شد

این شیم از دانش غوغا کند

پیشکند

در امتداد گفته‌ها و آثار متعدد از اندیشه‌های مختلف در طی زمانهای متفاوت کاروانی خسته از افکار متلاطم که کجا را سر منزل عقل و عقلانیت را در پی نقد نقل قرار داده و در راستای آسایش عمارت به دور از فرسایش در سیلاب اندیشه‌های مختلف، در پی پناه‌گاه مطمئن و بی‌حد و مرز برای هموعان خود می‌گردند.

اندیشه‌های کمیاب در سایه لطف و کرم آفریدگار برای کمک و هدایت هموعان خود که چگونه اندیشه‌ها را به موازات فطرت پاک خود قرار دهند و مبنای رسم زندگی را با تراز عقل به نمایش درآورند خلق شده‌اند. ستایشگران خدای عزوجل و جل و جلاله لب به ستایش این اندیشه‌ها گشوده و طریقت واقعی در جهت زیست را با کمک آنان در پی رفع نادانی نادانان گره‌گشای جامعه خسته و فرسوده از تلاطم بی‌نظمی‌ها و خواسته‌های نامشروع دانستند که اسیر دربند حصیر را شاید اقبال خوشی برای این جامعه دانست. سالهای سال مادر دهر همچون فرزندان را از خالق خود بخواهد تا با خیال آسوده‌تر به گردش در این گردشگاه بی‌حد

و مرز پردازند تا تولید زمان کنند که این زمان جسم و جان را می‌پروراند و از پلی استوار به مقصد واقعی تحویل می‌دهد.

در میان این اندیشه‌های بزرگ و نوابغ روزگار استاد محمد آقا قاسم نژاد تصویری از چهره‌های گوناگون ناشناخته‌ها را بر پیکره‌ی جهانمان به نمایش می‌گذارد که خسته‌گان راه طریقت را به راه و عاشقان را به نودیکترین مکان وصل می‌رساند.

استاد از بدو تولد مورد لطف خدای خود قرار گرفته که شب قدر وجودش به دست زمان ماحصل از چرخش گردون گرد سپرده شد و به پاکی و درستی در زمان صرف عمر دیده را بر واقعیت و گمان را در راه خواست خالق خود پرورش داده و روزگار را هدایت به راستی و راستی را راه آرامش جسم و جان معرفی می‌نماید. ما را از راستی نظر آید که خلق در طریقت عقل و پرورش روح به سعادت منظور خود خواهد رسید. گامها را همچون فرزندان این خاک پاک بر پیشانی گذشته‌گان گذاشته تا بیاموزیم و به یاد آنان چشم‌ها را بر پاکی و وجود را به نور واقعی متجلی سازیم ندیم اندیشه‌های بزرگ سعادت را خواهد فهمید می‌فهمد که چطور مانند مهر مهتاب پرورد و زمین را با انوار گوناگون و متنوع به سوی نیکی کمک کند.

آفرین بر فرزندان پاک این زمین

خودمرکبا کنجی آردید بنام خدا سازد آن را کید

استاد محمد آقا قاسم نژاد متخلص به شمیم شمال که ولدش در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی در روستای زیبای خواجه کلا از توابع شهر زیرآب از شهرستان سوادکوه اتفاق افتاد و وجودش به دست گهواره‌ی ناآرام خلقت و عمرش در کمند زمان بی صدا آرام آرام معنای هستی را می‌چشید. زندگی استاد از بدو تولد دارای فراز و نشیب‌های خواسته و ناخواسته بود. اندیشه‌های او از کودکی در میان مردان بزرگ پرورش یافته و گوهری که هم‌اکنون دست‌نوشته‌هایش ندیم افکار بزرگ و رفیق خستگان راه عشق و معرفت می‌باشد.

او به لطف خداوند و به کمک فرشته‌ی الهام به رازهای خفته در طبیعت پی برده و مهربانانه در آغوش متلاطم آموزشگاه طبیعت درس‌های فراوانی را فرا گرفته است. او فرزند مرحوم سالاریک قاسم نژاد و از نوادگان محمد قاسم بیگ می‌باشد. مرحوم سالاریک از بزرگان عصر خویش بود. زمان شروع تحصیل استاد مصادف بود با جنگ جهانی دوم و ورود متفقین به شمال ایران لاجرم به دلیل وجود مشکلات هیچ‌وقت نتوانست، به تحصیل در دوران کودکی بپردازد. استاد تعریف می‌کرد ورود سربازان روسیه به شهر زیرآب را از همین جایی که مزارش می‌باشد، به نظاره

نشسته بود ولی به رغم همه‌ی این مشکلات او توانست در محضر پدر بزرگوارش درس‌بودن و فهمیدن و زیستن و دانستن را فراگیرد و با نبوغ خدادادی خود نقاب از چهره ناشناخته‌ها بردارد. لطف خدای دادگستر از بدو تولدش که در شب قدر بود و تا آخر عمرش که در سن ۶۵ سالگی به دیدار یار شتافت، شامل حالش بود و الهامات الهی همواره او را جزء فواید روزگار قرار داد. مردی که هرگز به مدرسه نرفته اما بزرگان اندیشه لب به تحسین او پرداختند. چرا که خدا را زیباتر شناختند.

وسعت معلومات استاد در تمام زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی - سیاسی - نظامی - جغرافیایی و تاریخ کشورهای جهان خصوصاً کشورهای که در طول زمان دست‌خوش تغییرات ناشی از سیاست‌های جوامع قدرتمند بوده‌اند بسیار زیاد و زیبا و کامل بوده‌است. لازم به ذکر است که استاد تا سن حدود ۲۰ سالگی از نعمت سواد محروم بوده‌است که ناگهان نور عشق کائنات فروغی بر جان پاک او افکند و چنانش تابناک ساخت که دیده‌ها از نور سروده‌هایش خیره گردید و اما علاقه بی‌حد و مرز او در راه کسب علم و دانش و فهم از جهان هستی به جایی رسیده‌است که در سال ۱۳۵۲ کتابی را به عنوان «ساده‌لوحان تهی از ادراک» را به رشته تحریر درآورده‌است که متأسفانه اثری از آن کتاب سراسر پند و اندرز که به زیباترین نثر مسجع و مزین به زیور طبع آراسته بود، در دست نمی‌باشد.

مهارت استاد در هنر نجاری و خاتم کاری زیانزد بوده است که نمونه ای از آن را می توان در سقف مسجد جامع شهر زیر آب که دعای صدفند را در غالب هنر اصیل اسلامی به همراه اساتید دیگری از جمله استاد ولی... احمدی رسکتی به نمایش گذاشته اند، مشاهده کرد. او همچنین مطالعات زیادی در زمینه ی نجوم داشته که با ساخت ماکتی از منظومه شمسی یکی از زیباترین بخش هستی را به نمایش در آورده است.

علاوه بر مسائل فوق استاد پیکره ساز و مجسمه ساز بزرگی بوده است و طبیعت را نیز در چهره های گوناگون به تصویر می کشید. او با همه توانایی هایش در قالب مسائل ذکر شده و حتی مسائلی که به آن پرداختیم. هیچ وقت به خود استاد ندیده است و همی این داشته ها را به لطف آفرید گارش به دست آورده است.

خداوند اندیشه های بزرگ و صاحبان خرد در سایه تلاش و مبارزه با موانع موجود جهت رسیدن به نقطه ای که با بذل و بخشش کرامات ناشناخته ها را بشناسند و مجهولات معادله را برای هموعاشان معلوم کنند، وقف شده اند. کسانی که راه را یافتند و دگرگونی در قلب و روح خدایی را خواستارند تا خواسته های وجودمان در راهی ساده تر به سر منزل واقعی برسد. خداوند بیمارز روح بلند اینان را و کسانی را که عمر خویش را جهت رضایت و خدمت به مخلوقات صرف نموده اند. استاد

به جهت انجام وظیفه در زمینه کاری بیشتر خاک این سرزمین را پای پیاده طی طریق کرده است و آشنایی او با فرهنگ‌های مختلف این مرز و بوم و کسب تجارب زیاد اندیشه‌هایش را کاملتر نموده است که خود در نوشته‌هایش به مسائل متعددی که با بزرگان علم و عرفان شهرهای مختلف داشته پرداخته است.

سبک نوشته‌هایش در قالب نظم و نثر سبک منحصر به فرد می‌باشد. و شاید کمتر در کتاب‌های مختلف شعرا به آن برخورد نماییم. او تبعیت از سبکی نداشت شاید سبکی از شعرای مشهور در اشعارش دیده شود اما به طور کل سبک خاصی در سرودن اشعار داشته و آهنگ خاصی در نمودار سروده‌هایش دیده می‌شود. استاد در راه کسب علم و دانش زحمات زیادی کشیده است و در پی زحمات روحانی خود ناشناخته‌هایی از قبیل منزل و همسر پیغمبر (ص) و سفارشات مولوی و همچنین راز ناتمام ماندن دویستی‌های باباطاهر را در سروده‌های خود گفته و عاشقان را در آتش محبت معصومان‌هی خود به سماوات معرفت کشاید او سخنور بزرگی بوده است و همیشه با زبان دل لب به سخن می‌گشود. توانایی او در بیان مسائل به حدی بوده است که شنونده را شیفته‌ی گفتار خویش می‌کرد و گفته‌هایش خاطرات زیبایی را برای هر شنونده به یادگار می‌گذاشت. این‌ها همه بیانگر توجهات استاد به شعر و ادبیات این مرز و بوم

می‌باشد. مردی که ندیمش اندیشه‌های بزرگان و اندیشه‌های سرشار از معنویات و وجودش مملو از موهبت الهی بود. سرانجام در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۲۵ روح بلندش به امر الهی به کارستان غیب نقل مکان فرمود و جنازه او را به حرمت تمام برگرفتند و در تربت مبارک در نزدیکی پلر بزرگوار و خاندانش به خاک سپردند. «روحش شاد» و خاتمه سخن این که در صدد برآمدیم با چاپ این اثر ضمن شناختن اندیشه‌های این گوهر شب‌افروز و با فهم گفته‌هایش فانوس راه پرپیچ و خم اندیشه را بر دست گیریم تا شاید راه معرفت را هموارتر سازم و نکته دیگر آن که اندیشه‌ای در اوج تهایی و دور از انتظار به لطف و موهبت خداوند در بین کاروان اندیشه‌ها صاحب کرسی گردید.

امید است صاحب‌نظران و خوانندگان این اثر غفلت و اشتباهات نگارنده را به دیده‌ی اغماض و عنایت خویش بنگرند و این مختصر نوشته بتواند، نمایانگر و بیانگر واقعی شخصیت و سیمای تابناک دانش و هنر استاد از جهات مختلف باشد.

شاهین قاسم‌نژاد

(فرزند استاد محمدآقا قاسم‌نژاد)

با سپاس و ستایش بی حد و غایت آفریدگار جل و جلاله و عم نواله به
شکرانه‌ی خداوند عزوجل

این تحریر از کمال مقال مرال جبال افضال بندگان خداوند بی مثال و
براساس تقدیر تفسیر اخلاص اجلاس کلام علم و حلم عارفان و معارفان
و با خواست راست و استبصار گفتار بصرار و بشار از وجود زیجود
رهنمود فرزانه گان و استبصار عیان ضمیر و استار نهار حقیر بشیر که
مبادا آنچه را خداوند جل و جلاله باعطای کمال اکمال هنر منور موثر
موفر مصور که با توفیق عمیق حقیق این همه موهبت خداوندگار به این
بنده‌ی پیشیز ناچیز بی مقدار که سرآمد و برآمد روزگار خود که با تعلم و
تکلم و با امان زمان و مجال حال که در فید کلام حیات تا هنگام ممات
از این منشور منظور منصور الهی که بی گمان بطور رایگان آنها را در
گور بایگان نکنم.

چه سان بی کسان کس تعلم کند

چه سان بی لسان کس تکلم کند

اگرچه روزگار در پی گرفتار گفتار استبصار است که تعالیم علیم بسیار
عظیم است، که فاقد تعظیم است.

ستایش به ذات خداوند سزااست

نیایش به جز او تماماً خطاست

خداوند را با حمد و ثناء و سپاس و ستایش بی‌آلایش به امید پذیرش که
با تعالیم کلام، علام و احلام که از کرامت مرحمت خداوند عزوجل که
معیار هنر بسیار و بی‌شمار و با اندوختن کلام موزون و افزون که در
محکمه‌ی چکامه و با ستودن و سرودن سخنان هسر و نثر، نوشتن و
رشتن، نشر و حشر اشعار و شعار و با پندار گفتار قصار نصیحت بی-
معصیت که با قامت برقیعت در پیشگاه پروردگار که آفریننده هزاران
جان گران رونده گان و پرندگان و خزندگان و همه خوردگان از آبی تا
خاکی از عیان تا نهان که آدم عمود رو را اشرف مخلوقات که با عطای
نشان شعور و مشهور و با درجه‌ی عقل و نقل و زبان ناطق و اذهان نابغ و
باکرامات و امکانات زیست که با هیچ نوع نقص و نقصان در وجود
مخلوقات که همگی را در این سیاره‌ی عیاره‌ی غباره‌ی غیوره‌ی پرآب و
تاب و پر نقش و نگار زمین-با زمان گسیل داشت که تا همه مخلوقات هر
نوع خواستن و توانستن، دانستن و زیستن کیستن و چپستن را که
خصوصاً آدمی را خودمختار کرد که آدمیزاد با تلاش در جهت پیدایش
دانش و بینش و با تعالیم علوم توانست خویشتن را مفهوم کند که مخلوق
خالق است و با این پندار در راه خودشناسی خداشناسی کرد که رسولان

و پیغمبران از سوی خداوند در میان همین آدمیان پس و پیش در زمان هر کیش که آدمی را با نشان القاب انسان و بشر پرتشر منتشر کرده‌اند که این بشر را دعوت به یکتاپرستی نموده‌اند که حیات مخلوق ممات دارد که انسان با این امتیاز از شرف اشرف مخلوق شلوغ سرافراز که ممات را سرآغاز حیات جاویدان نمود که با این شرط و شروط مشروط به این که کمال اعمال رقیم رمیم را به رجیم نِسپاری و با عبث رمس را به رجس ندهی که جرس بانک درای دارد که در زیر لحد، گور تاریک و باریک است که این تنگ را مردم نامسزا گویند هرچند روا نباشد آنان ناروا گویند.

عزیزان من منازل در قیامت را به قامت بی‌قیمت و به هرکس و ناکس دهند که قلم مرا در قلم شکسته بازوی من در این ورطه یارای نوشتن نیست.

آنکه سخن بسرایید غزل است که غزال کوهسار است. اسیر گرگ روزگار است که دائم‌الفرار است.

محمد آقا قاسم نژاد